



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)﴾

سوره مبارکه یونس در مکه نازل شده است آنچه در مکه محور بحث بود مطالب مشرکان بود و اهل کتاب یعنی یهودیها و مسیحیها آن چنان در مکه حضور فعالی نداشتند بنابراین این ضمیر قالوا به همان مشرکان مکه باز می گردد لکن اطلاق برهان و حد و حدود وسط این براهین شامل حرفهای مشرکان و یهودیها و مسیحیها می شود هر کس که برای ذات اقدس إله فرزندی یا اتخاذ فرزند را پذیرفت مشمول این براهین است بر خلاف آنچه که در سوره مبارکه بقره بیان شد در سوره بقره آیه ۱۱۶ ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ﴾^۱ چون در مدینه هم مسائل مشرکها مطرح می شود هم مسائل اهل کتاب این قالوا می تواند به همه برگردد لکن در مکه آن شهرتش مربوط به آراء مشرکان است البته اطلاق دلیل و عموم دلیل هر سه قسم را شامل می شود.

مطلب دیگر آن است که گاهی بحث در توحید و ابطال شرك است گاهی بحث در نزاهت خدا از فرزند و اتخاذ فرزند است آیه ۶۶ همین سوره مبارکه یونس که قبلاً این آیه بحث شد ﴿إِلَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَ مِنْ فِى الْاَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ شُرَکَآءَ﴾^۱ از همین مالکیت مطلق ذات اقدس إله استفاده شد برای بطلان شرك در آیه محل بحث یعنی ۶۸ همین سوره از مالکیت مطلق ذات اقدس الاله استفاده می‌شود برای بطلان اتخاذ ولد محور اصلی این دو تا بحث فرق می‌کند گرچه جهات مشترکی هست محور اصلی بحث توحید واحدیت خداست وحدت او وحدت قاهره است که خدا واحد قهار است و منظور از این قهار به معنای جبار و امثال ذلك نیست یعنی وحدتش وحدت قاهره است و جا برای غیر نمی‌گذارد که خدا یکی است دیگری هم در کنار خدا شريك یا مسیل او باشد او وحدتش وحدت قاهره است از این وحدت قاهره به احدیت یاد می‌شود برای بطلان اتخاذ ولد از احدیت كمك گرفته می‌شود برای بطلان شرك از واحدیت خدا واحد است یعنی ﴿لَا شَرِیْكَ لَهُ﴾^۲ احد است یعنی لا جزء له چون یگانه است پس شريك ندارد چون یکتاست يك تا است دیگر دو تا سه تا نخواهد بود جزء ندارد تاى دیگری نیست اگر تاى دیگری نیست پس نمی‌شود چیزی از او جدا شود آن موجوداتی که دارای اجزاء هستند ممکن است جزئی از او جدا بشود به صورت فرزند آینده در بیاید اما اگر چیز بسیطی محض بود بسیط محض جزئی ندارد که شیئی از بسیط محض جدا بشود بشود فرزند او لذا در بحثهای توحید از وحدت مطلق خدا استفاده می‌شود در بحث بطلان ولد تولید توالد و اتخاذ ولد از احدیت خدا استفاده می‌شود ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ﴾^۳

۱ - سوره یونس، آیه ۶۶

۲ - سوره انعام، آیه ۱۶۳

۳ - سوره اخلاص، آیه ۱

چون احد است دیگر ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ * و لم يكن له كفواً أحد^۱ در جریان ابطال شرك چون خدا واحد است حد وسط قرار می گیرد در جریان ابطال ولد و اتخاذ ولد چون خدا احد است حد وسط قرار می گیرد لذا در اینگونه از موارد از سبوح بودن او که منزله از جزء داشتن و تركب است كمك گرفته می شود البته جهات مشترکی هم دارد او منزله از آن است که شريك داشته باشد سبوح از شريك است سبوح از جزء است سبوح است که واحد نباشد سبوح است از اینکه احد نباشد و مانند آن.

مطلب دیگر آن است که اگر چیزی فرزند خدا باشد باید هم نوع او باشد مثیل او باشد و خدای سبحان که ﴿ليس كمثله شيء﴾^۲ قهراً فرزند ندارد و حد وسطش هم این است که او سبوح است از مثل داشتن و نظیر داشتن ﴿قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه﴾ چرا سبوح است برای اینکه غنی مطلق است غنی از جزء است غنی از شريك است غنی از خلیفه داشتن و جانشین داشتن است و مانند آن همین غنی بودن می تواند دلیل سبوح بودن او قرار بگیرد چه اینکه می تواند دلیل قرار بگیرد برای نزاهت او از تولید و تولد و اتخاذ ولد ﴿له ما في السموات وما في الارض﴾ هم همین است این تصدیق می کند نه تنها او غنی است بلکه آنچه در آسمانها و زمین است مجموعه نظام آفرینش به او محتاجند ملك و ملك اویند و زمام همه به دست اوست با گذشت این چند برهان می فرماید بالقول المطلق شما برهانی ندارید ﴿ان عندكم من سلطان﴾ این من برای تاکید ذكر شده است یعنی در دستگاه شما هیچ برهانی نیست وقتی هیچ برهانی نبود نمی توانید این براهین یاد شده را نقض کنید یا منع کنید یا معارض آن را

۱ - سورة اخلاص، آیات ۳ - ۴

۲ - سورة شوری، آیه ۱۱

اقامه کنید ﴿ان عندکم من سلطان﴾ دلیل را هم سلطان می‌گوید برای اینکه حرف آخر مناظره و محاجّه را دلیل می‌زند بالأخره او مسلط است و برای درون انسان هم آنچه که می‌تواند وهم و خیال را آرام کند و تحت سلطه خود قرار دهد همان دلیل عقلی است لذا برهان را برهان قاطع را از این جهت می‌گویند سلطان ﴿ان عندکم من سلطان بهذا﴾ بعد می‌فرماید به اینکه ﴿تقولون علی الله ما لا تعلمون﴾ در بحثهای فراوان قرآن کریم چه در بخش اثبات چه در بخش نفی راه هرگونه گزاف گویی را می‌بندد می‌فرماید شما چه چیزی را می‌خواهید تصدیق کنید باید با برهان باشد بخواهید تکذیب کنید باید با برهان باشد هم تصدیق بدون تصور و برهان باطل است هم تکذیب در جریان تصدیق و تکذیب این بخشهای آیات مکرر ذکر شد فرمود ﴿و لا تقف ما لیس لك به علم﴾^۱ آنچه در سوره مبارکه اسراء آمده است که ﴿و لا تقف ما لیس لك به علم﴾^۲ یعنی تابع چیزی نباشد که برهان نداری اگر بخواهی تصدیق کنی ایمان بیاوری بپذیری باید مسبوق به برهان باشد این درباره تصدیق به امور اثباتی تصدیق ایمان تسلیم پذیرفتن و مانند آن ﴿لا تقف ما لیس لك به علم﴾^۳ درباره طرد ملعن تکذیب از صحنه خارج کردن این را هم فرمود بدون برهان نباشد ﴿الم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق﴾^۴ هرگز شما چیزی را بدون برهان نگوئید بعد عده‌ای را که بدون برهان يك امری را تکذیب می‌کنند آنها را مذمت کرده نقض کرده قدح داده طعن کرده طرد کرده فرمود این کافران و بداندیشان مشکلشان این است که ﴿بل کذبوا بما لم

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۶

۲ - سوره اسراء، آیه ۳۶

۳ - سوره اسراء، آیه ۳۶

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۶۹

يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ^۱ تکذیبشان عالمانه نیست بالاخره انسان در مسائل علمی یا قضیه سلبی دارد یا اثباتی دیگر فرمود در تمام موجه باید دلیل داشته باشید در تمام سالبه‌ها باید دلیل داشته باشید ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ﴾^۲ این دو طایفه از آیات را وجود مبارك امام صادق (سلام الله عليه) جمع بندی کرده این روایت جزء غرر روایات ماست که مرحوم کلینی (رضوان الله عليه) در کتاب قیّم کافی در بحث علم ذکر کرده فرمود علما موظفند و ذات اقدس الاله طبق بیان امام صادق سلام الله عليه همگان مخصوصاً علما را به این دو آیه مخصوص کرده است این روایت به سه قرائت یاد شده است ﴿ان الله حصر عباده﴾^۳ «ان الله تبارك و تعالیٰ حض عباده»^۴ «ان الله حصّن عباده، بآیتین من کتابه»^۵ بندگان را به این دو آیه مخصوص کرده است که ویژه اینهاست اینها این چنین می‌اندیشند یا تحصیض کرده ترغیب کرده برانگیخته تشویقشان کرده که در تشویق و تکذیب عالمانه حرف بزنند یا «حصّن» اینها را در این دو دژ دو حصن بند کرد که بیرون نروند بالاخره انسان یا تصور دارد یا تصدیق اگر تصور دارد که به مرحله علم نرسیده هنوز اگر تصدیق دارد قضیه دارد این قضیه یا موجه است یا سالبه این روایتی که مرحوم کلینی (رضوان الله عليه) از وجود مبارك امام صادق سلام الله عليه نقل کرد فرمود بندگان الاهی در این دو حصن بند هستند یعنی دهنشان بسته است اینکه گفته شده مومن ملجم است ملجم است همین است بی خود دهن باز نمی‌کند چیزی را نمی‌گوید آری بی خود هم دهن باز نمی‌کند نمی‌گوید نه چیزی را نمی‌گوید نه آری او مسبوق به برهان است

۱ - سورة مومنون، آیه ۳۹

۲ - سورة مومنون، آیه ۳۹

۳ - کافی، ج ۱، ص ۴۳

۴ - بصائر الدرجات، ص ۵۳۷

۵ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۶

نه او هم مسبوق به برهان است «ان الله سبحانه و تعالی خص، او حض، أو حصن عباده بآيتين من كتابه»^۱ یکی اینکه «ان لا يقولوا حتي يعلموا»^۲ یکی هم «و لا یردّوا ما لم یعلموا»^۳ آن تصدیقشان و قضایای موجب شان در سوره اسراء که ﴿و لا تقف ما لیس لك به علم﴾^۴ آن تکذیبشان هم در بخشهای دیگر است که ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه﴾^۵ آنگاه محصول این دو طایفه از آیات را قرآن کریم در موارد زیادی به کار برد اول برهان اقامه می کند می فرماید چه در مسئله توحید که حد وسط و معیار واحدیت خداست چه در مرحله نفی ولد داشتند نفی تولید و تولّد و نفی اتحاد ولد که قسمت مهم بحثهای محوری احدیت خداست اینها عالمانه حرفی نزدند بعد اینها را مورد قدح قرار می دهد می فرماید ﴿اتقولون علی الله ما لا تعلمون﴾ گرچه انسان در هیچ مطلبی حق ندارد بدون آگاهی و علم سخن بگوید اما اگر طرف ظلم او خدا باشد این می شود ظلم عظیم اگر شرك ظلم عظیم است برای اینکه مظلوم خیلی عظیم است و اگر بخواهد انتقام بگیرد چیزی جلوی او را نخواهد گرفت ﴿ان الشرك لظلم عظیم﴾^۶ چون توحید هم گران ترین گوهر است اگر کسی این توحید را بخواهد از دست بدهد گرفتار ظلم عظیم خواهد شد

سؤال: ... جواب: بله اما در مقام استدلال و مفهوم ما با همین عناوین کار داریم وقتی در مقام استدلال و مفهوم با عناوین کار داریم باید حدود وسطی^۱ محفوظ باشد ما الان می خواهیم ثابت کنیم که ذات اقدس الاله کار بندگان

۱ - کافی، ج ۱، ص ۴۳

۲ - کافی، ج ۱، ص ۴۳

۳ - کافی، ج ۱، ص ۴۳

۴ - سوره اسراء، آیه ۳۶

۵ - سوره یونس، آیه ۳۹

۶ - سوره لقمان، آیه ۱۳

خود را می‌داند حد وسط این برهان این نیست که چون خدا قادر است می‌داند حد وسط این است که چون
 خدای سبحان ﴿بکل شیء علیم﴾^۱ است ﴿بکل شیء بصیر﴾ است کل شیء را شاهد است کار شما را هم می‌داند
 با اینکه آنجا علم عین قدرت است اما در مقام استدلال‌های مفهومی ما ناچاریم از این عنوان و از این مفهوم نگذریم
 در بحث توانمندی خدا که می‌تواند آسمان و زمین موجود را بگیرد ﴿قبضته یوم القیامة و السموات مطویات
 بیمینه﴾^۲ یا گرفته را دوباره بگستراند باید از قدیر کمک بگیریم نه از علیم با اینکه آنجا هم قدرت عین علم است
 در مقام مفهوم و استدلال و علوم حصولی این عناوین باید محفوظ باشد البته در خارج اینها مصداقاً عین هم
 هستند یعنی علم خدا و قدرت خدا عین هم هستند.

سؤال: ... جواب: در این بحثها ما آن عناوین و مفاهیم را باید معیار قرار بدهیم حالا حقیقت قدرت چیست؟
 حقیقت علم چیست هر کدام بحث خاص خودش را دارد ولی این مقدار برای ما روشن است که برای کشف و
 شهود و حضور و ظهور از مفهوم علم کمک بگیریم برای ایجاد و آفرینش و گسترش از مفهوم قدرت مدد بگیریم.
 خب فرمود ﴿اتقولون علی الله ما لا تعلمون﴾ آنگاه موعظه و چون ﴿ادع الی سبیل ربك باحکمة و الموعظه
 الحسنة﴾ این دیگر موعظه حسنه است آنها حکمت بود این موعظه حسنه است ﴿قل ان الذین یفترون علی الله
 الکذب لا یفلحون﴾ می‌فرماید شما که حالا دروغ می‌بندید برای چه دروغ می‌بندید آن جاهلان به آن احبار و
 رهبان مراجعه می‌کنند احبار و رهبان برای چه دروغ می‌بندند در بین وثنیها هم همین‌طور بود این سخنی که

۱ - سورة بقره، آیه ۲۹

۲ - سورة زمر، آیه ۶۷

می گفتند که ﴿إنا وجدنا آباءنا على أمة و أنا على آثارهم مقتدون﴾^۱ این حرف توده مشرکین بود نه حرف محققان و پژوهشگران و اینها الان هم همین طور است الان شما وقتی سری به چین بزنید یا سری به ژاپن بزنید الان هم مسئله بت پرستی چیز رایجی است بسیاری از اینها بت پرستند سنگهای تراشیده هفده، هیجده متری را معبود قرار می دهند در برابر او سجده می کنند توده این بت پرستها بر اساس ﴿إنا وجدنا آباءنا على أمة و أنا على آثارهم مقتدون﴾^۲ می کنند اما محققانشان برهان اقامه می کنند قرآن کریم برهان آنها را هم ذکر می کند و ردّ می کند می گویند به اینکه این کار را ما انجام می دهیم اگر خدای سبحان از این کار ناراضی بود خوب جلوی ما را می گرفت برای این که او قدرت مطلق دارد چون جلوی ما را نگرفته معلوم می شود که راضی است ﴿لو شاء الله ما اشركنا و لا آباؤنا﴾^۳ این دیگر قیاس اقترانی استثنایی دیگر حرف توده مشرکان نیست این حرف محققان آنهاست اگر ذات اقدس الهه نمی خواست ﴿ما اشركنا و لا آباؤنا﴾^۴ آنگاه قرآن کریم این شبهه را نقل می کند جواب می دهد که بین مشیت تکوینی و تشریعی فرق است ذات اقدس الهه تشریعاً منع کرده تحریم کرده با انبیا و مرسلین شما را هدایت کرده شما گوش ندادید ولی تکویناً شما را آزاد گذاشته ﴿و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر﴾^۵ ﴿إنا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا﴾^۶ ﴿و هدیناه النجدین﴾^۷ تکویناً ذات اقدس الهه دست هر کسی را باز گذاشته این معنایش این نیست که او راضی است این معنایش این نیست که هر کاری انسان بکند حق

۱ - سوره زخرف، آیه ۲۳

۲ - سوره زخرف، آیه ۲۳

۳ - سوره انعام، آیه ۱۴۸

۴ - سوره انعام، آیه ۴۸

۵ - سوره کهف، آیه ۲۹

۶ - سوره انسان، آیه ۳

۷ - سوره بلد، آیه ۱۰

است بین تکوین و تشریع اینها چون خلط کردند استدلال کردند الان هم همین طور است الان هم شما وقتی به این بودائیا یا آنهایی که به برهما متکی هستند مراجعه کنید می بینید آن محققینشان برای خودشان يك برهانی دارند منتها مغالطه می کنند توده مردم حرفشان ﴿انا وجدنا آباءنا على أمة﴾^۱ اما صاحب نظرانشان جور دیگرند قرآن کریم بعد از اینکه برهان اقامه کرد همه را روشن کرد ﴿ادع الى سبيل ربك بالحكمة﴾^۲ حالا دارد موعظه حسنه می کند می فرماید این دکاندارها برای چیست؟ شما يك عده را جمع کردید و این حرفها را یاد آنها دادید آنها به شما مراجعه کنند این برای چیست برای اینکه می خواهید به مقصد برسید دیگر دنیا راه است مقصد نیست راه هم دو قسم است اگر سالم و مستقیم بود به مقصد می رساند نشد کجراهه است اگر شما به دنبال چیزی می گردید در دنیا گیرتان نمی آید این دنیا يك معبری است يك رودخانه ای است يك عده ای می آیند يك عده می روند يك آدم عاقل این باید سر بلند کند که قبل از من کی بودند این قدرتها دست که بود چطور روزانه در تغییر و تبدیل است چطور در سیلان است چطور از من گرفته می شود و به دیگری می رسد من هم يك قطره هستم در این بحر مواج باید حواسم جمع باشد کسی این چنین فکر نکند طولی نمی کشد که بساطش جمع می شود اما اگر کسی این چنین بیاندیشد خوب همیشه راحت است فرمود شما دنبال چه می گردید این دیگر موعظه است ﴿قل ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون﴾ اینها به مقصد نمی رسند فلاح را فلاح می گویند فلاح را کشاورزی را فلاح می گویند برای اینکه این کند و کاو می کند چیزی از دل خاک درمی آورد و آینده اش را تامین می کند آن فلاح از انبار خود

۱ - سورة زخرف، آیه ۲۳

۲ - سورة نحل، آیه ۱۲۵

می‌کاهد و يك انسان غافل می‌گوید این شخص انبار خودش را خالی کرده این دیگر نمی‌داند که انبار خودش را خالی نکرده این برای اینکه انبارش پر بشود این بذر را برده در مزرعه افشاند این جای دیگر نبرد که اگر دنیا مزرعه آخرت است هیچ کس انبارش را خالی نمی‌کند بیرون نمی‌ریزد اگر کسی خیری کرده است از انبار خود گرفته به مزرعه داده است لذا آدم عاقل می‌فهمد که مالش تلف نشده دیگری خیال می‌کند همین که از انبار او بیرون رفته ولو در مزرعه هم باشد از بین رفته فرمود شما فلاح باشید اهل فلاح باشید اهل کشت و زرع باشید در مزرعه آخرت زندگی کنید يك چیزی بذر افشانی کنید این که بذر نیست این که شوره‌زار پاشیدن است چهار تا عوام را دور خود جمع کردن و این حرفها را به آنها زدن شما اگر برای مقصدی تلاش و کوشش کنید راهش این نیست بالاخره فلاح بودن چیز خوبی است کشاورز بودن چیز خوبی است مزرعه آخرت را تأمین کردن چیز خوبی است اما این نیست اینها لایفلحون چه کسانی مفلح هستند؟ در سوره مبارکه مؤمنون اول و آخر سوره مشخص کرده که چه کسی کشاورزی خوب دارد فرمود ﴿قَدْ افلح المومنون * الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾^۱ آنها که اهل نماز هستند اهل کسب حلال هستند اهل طهارت هستند اهل پاك دلی هستند پاك چشمی هستند پاك گوئی هستند پاك بینی هستند و اینها در پایان همان سوره فرمود ﴿لَا يفلح الكافرون﴾ حالا که مشخص شد که فلاح چیست و فلاح کیست و مفلح [چه کسانی هستند] پس کافر که بیراهه رفته است او مفلح نیست این سوره مبارکه مؤمنون صدر و ساقه‌اش همین است اولین آیه سوره مبارکه مؤمنون این است که ﴿قَدْ افلح المومنون﴾^۲

۱ - سوره مؤمنون، آیات ۱-۲

۲ - سوره مؤمنون، آیه ۱

مومنون [چه کسانی هستند]؟ آنها که مسائل عبادیشان مشخص است اجتماعی مشخص است پاك چشم بودنش مشخص است گوششان پاك دستشان پاك چشمشان پاك پایان همان سوره مبارکه مومنون دارد به اینکه ﴿انه لا يفلح الكافرون﴾^۱ یعنی اینها که بیجا بذر پاشیدند اینها فلاح نیستند درآیه محل بحث هم به مشرکان و به احبار و به رهبان به نحو عموم گرچه آیه در بخش سوره مکه نازل شده است به نحو عموم می‌فرماید به اینکه ﴿ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون﴾ چرا؟ برای اینکه آن چیزی که گیرتان می‌آید متاع فی الدنيا است يك تمتع اندکی است آن هم در دنیا ﴿و ثم اليها مرجعهم ثم نذيقهم العذاب الشديد بما كانوا يكفرون﴾ پس فلاحی در کار نیست اما اینکه سؤال شده ما اگر بگوییم چون آن طوری که در بین مسیحیها احياناً رایج است گاهی از ذات اقدس إله به عنوان پدر یاد می‌کنند الان هم کسی بگوید پدر این مشکلات فراوانی در توده مردم دارد اول می‌شود مجاز کم کم می‌شود حقیقت این سؤال شده است که پس ثارالله چیست پس چرا ما به جریان سیدالشهدا (سلام الله علیه) می‌گوییم ثارالله؟ ثارالله که معنی خون نیست ثار که می‌گوییم یعنی ثائر ثائر یعنی خونخواه این خون اگر در راه ذات اقدس إله باشد خونخواهش خداست این از بهترین تعبیرات روایی ما هم هست نه اینکه خدا خون حسین بن علی است خونخواه حسین بن علی است در نهج البلاغه در يك بخشی فرمود که شما کسانی نیستید که اگر خون ناحقی در بین شما ریخته بشود برای خونخواهی او قیام نکنید بعد درباره خونهای پاك خود اهل بیت می‌فرمایند که ما يك خونخواه خوبی هم داریم آن خداست در خطبه ۳۹ نهج البلاغه که عده‌ای را سرزنش می‌کند می‌فرماید: «منيت بمن لا يطيع اذا أمرت و لا يجيب اذا دعوت لا ابا لكم ما تنتظرون بنصرکم ربکم اما دين

يجمعكم»^۱ تا می‌رسد به اینجا «فما يدرك بكم ثار و لا يبلغ بكم مرام دعوتكم الى نصر اخوانكم فجر جرت جرجره

الجميل الاسر»^۲ فرمود آخر چه ملتی هستید يك عده مظلوم در بین شما کشته شدند شما قیام نمی‌کنید که نارشان را

بگیرید به وسیله شما ثار گرفته نمی‌شود ثار یعنی خونیه‌های این خون مظلومان گرفته نمی‌شود این را در خطبه

۳۹ فرمودند در خطبه ۱۰۵ خصوصیت خاندان خودشان را که ذکر می‌کنند می‌فرمایند به اینکه «الا و ان لكل دم

ثأراً»^۳ هر خونی بالأخره يك خونخواهی دارد «و لكل حق طالبا و ان الثأر في دماننا كالحاكم في حق نفسه و هو

الله الذي لا يعجزه من طلب و لا يفوته من هرب فأقسم بالله يا بني امية عما قليل لتعرفنّها في ايدي غيركم و في دار

عدوكم»^۴ فرمود هر خونی يك خونخواهی دارد خون ما يك خصوصیتی دارد که ذات اقدس إله مستقیماً دخالت

می‌کند و بهای خون ما را می‌گیرد آن قدر خون ما مقدس است که مثل دین خداست همان طوری که خدای سبحان

از دین خودش کاملاً دفاع می‌کند از حق خودش کاملاً دفاع می‌کند بدون گذشت از خون ما هم کاملاً دفاع

می‌کند بدون گذشت خون ما مثل حق خداست

سؤال: ... جواب: خب آن درست است کسانی که به آن حد رسیده‌اند اگر در راه ذات اقدس الهه شهید بشوند

مثل خاندان عصمت و طهارت آنگاه ذات اقدس إله همان طوری که از دین خودش از قرآن خودش حمایت

می‌کند از خون اینها هم حمایت می‌کند فرمود «الا و ان لكل دم ثأراً»^۵ اگر گفتند حسین سلام الله علیه ثارالله است

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۳۹

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۳۹

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵

۵ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵

یعنی حسین (سلام الله علیه) شهیدی است که خونخواهش ذات اقدس إله است نه الله دم الحسین است که مشکل ایجاد بکند یا حسین دم الله است که مشکل ایجاد بکند بوی تجسم و تجرم و اینها که غمی دهد برای شما این مسئله حقوقی است خدا ثائر است یعنی خونخواه است «الا و ان لكل دم نائرا و لكل حق طالبا و ان الثائر في دمائنا كالحاكم في حق نفسه و هو الله» این خدایی که «لا يعجزه من طلب و لا يفوته من هرب»^۱ خدا اگر کسی را بخواهد بگیرد هرگز آن مطلوب نمی تواند خدا را عاجز کند فرار کند و مانند آن و اگر کسی فرار کرده است هر جا برود در چنگال قدرت الاهی است «و لا يفوته من هرب»^۲ کسی فرار بکند بنابراین این تعبیر ولد الله یا تعبیر پدر و پسر و مانند آن چون موهم مشکلات است گفتند پرهیزید لذا گفتند مسجدها را جای عکس قرار ندهید عکس در مسجد نیلورد بشر عادی بالاخره به تجسم و تمثل و امثال ذلك گرفتار است ممکن است آن معارف بلند در اثر این تجسم و تمثل و عکسها کم کم آلوده بشود حتی این فتاوی بزرگان را که نگاه می کنید می بینید خانه ای که در آن عکس است مکروه است حالا يك مقداری ممکن است انسان اغماض بکند گفتند روبرویتان عکس نباشد بعضی از بزرگان گفتند خانه ای که در او عکس است مکروه است این خطر هست که بالأخره کم کم کم از آن معارف بلند به این عالم مثال تمثل کند و بوی تجسم و جزمیت و امثال ذلك بدهد این طور است در این کریمه هم فرمود که برای کسانی که وضع مالیشان خوب است این دستور را دادند حالا آنها که وضع مالیشان خوب نیست بالأخره معذورند ولی آنها که می توانند گفتند شما که چند تا اتاق دارید يك اتاق را نمازخانه قرار بدهید که خودتان و

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵

بچه‌هایتان در آن اتاق نماز بخوانید و در آن اتاق غیر از نماز و دعا و قرآن و مناجات و ذکر و نام و یاد حق چیزی
 نباشد این خاصیت هم دارد گفتند شما اگر مشکلی پیدا کردید دوستانتان مشکل پیدا کردند بالأخره تمام کارها به
 دست خداست حاجتی داشتی بروید آنجا که نماز می‌خوانید اگر دعا کنید دعایتان مستجاب می‌شود خیلی‌ها هستند
 که نماز می‌خوانند ولی گاهی در این اتاق گاهی در آن اتاق گاهی در اتاق دیگر گاهی در حال گاهی در پذیرایی
 جایش مشخص نیست و اما اگر يك جای مشخصی باشد برای نماز تا آخرین لحظه برای آدم منشأ برکت است
 حتی گفتند اگر محتضر جان‌کندش سخت بود تلخ بود این را ببرند مصلای او مصلای یعنی جای صلاة مکان صلاة
 جایی که نماز خواند آسان جان می‌دهد بالأخره چرا آن بیچاره در رنج باشد ما که نمی‌دانیم او چه می‌کشد که خدا
 می‌داند انسان محتضر دارد چه می‌کشد گفتند اگر شما این را ببرید آنجایی که نماز می‌خواند بگذارید آسان‌تر می‌میرد
 بنابراین آدم ممکن است عکس داشته باشد در اتاقهایش اما آنجا که مربوط به نماز است از این امر منزّه باشد
 مسجدها و مانند آن يك وقتی امام (رضوان الله علیه) صریحاً دستور دادند که در مسجد عکس نگذارید نه تنها در
 رساله‌ها گفتند اصلاً دستور صریح هم دادند برای اینکه انسان در نمازها فقط متوجه يك ذات اقدس إلهی باشد
 که منزّه هر گونه تجسّم و تجرم و مثال و امثال ذلك است فرمود ﴿متاع في الدنيا ثم إلينا مرجعهم ثم نذيقهم العذاب
 الشديد بما كانوا يكفرون﴾.

«والحمد لله رب العالمين»